

جهان بهتر

بزرگترین قبربشر



اسماعیل آدر / استادایات

طبع بشر این است که در پی جهایی دیگر باشد اما آن که آن جهان دیگر کجاست و چگونه می‌توان به آن رسید، گویی معمای است که آدمی با داشتن پاسخ آن، هنوز برایش دست‌نهایی است. برای نخستین بار افلاطون برای خود جهانی را تصور شد و نامش را گلائوس پوتوپیا، آراشتر یا تاکیاباد برای جهان منظور خود شیوه‌های رفتاری و زیست‌محیطی انسان با انسان دیگر را در نظر گرفت. حتی شمرایی مانند خیام نیز برای خودیابان تاکیاباد را ترسیم کرده‌اند و بر این اساس است که حکیمان به دو دسته تقسیم می‌شوند: حکیمان بدبین و حکیمان خوشبین. هر کدام از این دسته بر اساس تفکرات خود، جهان دیگر را کرده‌اند اما به نظر تفاوت فاحش میان این دو گروه دارد که اسرار در مضر خداوند بلند است. جهان حافظ یعنی جهانی که در آن هر انسانی در قبال انسان دیگر مسؤلیت پذیر باشد. در جهان و جامعه مطلوب، سبب‌یابیدار نظیر انگار آید، با دیدن مشکل و نارضایتی دیگران بی‌اشکال انگار آنها را نگردد و بگویند که من در موعظت نیستم بلکه افراد باید مشکل یک نفر را مشکل کل بدانند و در پی رفع آن برآیند. بویگان این تصور را در جامعه خود، جامعه‌ای که در اندیشه‌اش ساخته به دست می‌آورد و می‌گوید من می‌خواهم همه جامعه خوشحال باشند، چون من می‌خواهم خوشحال باشم، بنابراین جامعه‌ای، جامعه‌احسان است که در مضر خدا باشد.

اگر بوستان سعادت، تعلیمات آن امروز کمی به همان جامعه ابدانی می‌رسد که از اینجای تاریخ مدنظر بشر بوده و هست و می‌توان نام جهان بهتر را برای آن برگزید، ما در گفتمان معنی، روابط انسان با انسان را می‌بینیم. یعنی معنی، روابط آدم‌ها را می‌بینیم. این گفتمان که انسان با انسان دیگر باید چگونه رفتار کند و انسان‌ها چطور باید نسبت به هم ببینند. سعادت در بوستان سعی دارد روح انسان را تطهیر کند تا بتواند خدا را بر این حکام سواد.

یکی خراب‌بای بشیمی بکنده به خوب اندرشد دین صدر خدند همی گفت و در روضه‌های می‌چید اگر آن خراب بر من چه گل‌ها میدید جوانمردی، آزادی، خوش‌خوبی، دست افتاده نیازمند اگرش از خصوصیاتی هستند که سعادت به آنها اشاره داشته و بشر برای این که بتواند جهان بهتر را به آفرینش برساند باید این خصوصیات را در خود نهاده‌اند.

جوانمرد خوشخوی و بخشنده باش از جوق بر تو باشد تو بر بندگی‌اش در موان نیک آزاده گیر، جوانمردان دست افرازه گیر.

این ایفت حکایت از این دارد که در جهان ابدال هر کسی که می‌تواند باید دست افرازان را بگیرد سعادت در تمام حکایات‌ها و اشعار، اسامی و در مضر خدا چون راه به آدمی بیاد می‌دهد این فضایل او را می‌بیند. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست.

سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست. یعنی معنی، سعادت یا همان ایفت‌هاست.

گفتگو با سیاوش جمادی **فقدان آزادی «مادر» همه مشکلات است**



سیاوش جمادی / **فقدان آزادی «مادر» همه مشکلات است**

گفتگو با اعضای «خورشید سیاه» نخستین باند محیط‌زیستی

خورشیدی که نمی‌داند می‌میرد یا نمی‌میرد



زیر آن پر از آتش‌افشان است. چند وقت بعد هم می‌بینی آن جا تبدیل به منطقه نظامی شده و رفته و رفته یک کارش خوب این یک نمونه از هزاران است. همین زمان تهران - که دره برندی - که قیلا هم رفیق، سنگ گریز که بود با آتش خستگی‌های آخر هفته مالان هر چه بالا می‌رویی به کوه نمی‌رسی و هنوز در شهری، توی هوای آن بالا آلوده‌تر از جنوب تهران است. تصمیم می‌گیری از تهران بیروی، برمی‌گردی به غرب کشور، می‌بینی ریزگردهای عربی پیدا می‌کنند، می‌روی شمال همه‌جا رازله برداشته و جنگل دارد نرسیده نمی‌شود. در ایران دچار زخم زخم شده و خارمهر جد، معنی‌دار در پس کباب‌زدگی که در کامه این سیراب آمدن می‌ریزی، اگر قرار بود زندگی یکم که آن این جان‌نویس اما بعد از آن فغان‌ها و این جبابی بزرگ است که وقتی با اموزه‌های فرهنگی، ادبی و سیاسی که نمی‌توانیم از کما یاد گرفتیم جمع می‌شود. حاصل آن می‌شود همین خورشید سیاه خورشیدی که نمی‌داند دردی میرد یا نمی‌میرد.

ظاهر علیرضائی: بنظر من بحث دیگری هم هست. یک هنرمند وقتی اسم خودش را هنرمند می‌گذارد باید به مسأله پیروان خودش حساس باشد و آنها واکشتن نشان دهد. آن قدر مشکلات اجتماعی و مسائل بیرون ما مسائل محیط‌زیستی درم‌تندانه که ما هر مسأله‌های که واکشتن می‌شود، محیط‌زیستی به خود می‌گیرد. از همین هفتکدر است که من معتقد در این زمانه از محیط‌زیست مسأله‌هم‌تری وجود ندارد.

این جهان‌بینی و محصول ارایه به شده در این راستا، یک گنش اجتماعی به حساب

یادداشت **ما را چهره سیده است؟**



یادداشت / **ما را چهره سیده است؟** / محمد بافکی / ماکان

آنچه در شرایط امروز موجب پدید آمدن چالش‌های بین‌نسلی شده است، تغییر نگرش خانواده در وضع‌تعلیم و تربیت و توجه به فرزندان است. الگوها و چارچوب‌های تربیتی فرزندان در هر دوره‌ای متفاوت است. اگر بخواهیم نگاه مقایسه‌ای میان نوع تربیت نسل گذشته و امروز داشته باشیم، واضح‌ترین تمایز در ساختار مدیریت خانواده دیده می‌شود. نظام خانواده در گذشته بر مبنای مردسالاری و اطاعت از پدر - و مادر - بنا شده بود. فرزندان هم بر گفته از نگاه مردسالاری و مشخصه‌های خاص آن بوده است. آنچه امروز شاهدش هستیم تغییر دگرگونی متغیر در ساختار نظام خانواده است که تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان دارد. در خانواده‌های امروز، مردسالاری یا پدرسالاری دیگر وجود ندارد. شاید این تصور ایجاد شده که زن‌سالاری جای مردسالاری را گرفته است. اما چیزی که در این دوره در خانواده دیده می‌شود، حاکمیت فرزند بر نظام خانواده یا به عبارتی فرزندسالاری در خانه است. در سال‌های اخیر شاهد گرایش به سمت نظام فرزندسالاری در خانواده‌ها هستیم که البته از نوع نامتعارف است. چرا که به خودی خود تغییر نگاه و تغییر شده و به سمت مدیریت به حرکت هستند. اما چیزی که امروز باعث ایجاد چالش میان نسل‌ها شده است، گرایش نامتعارف و غیرمنطقی فرزندسالاری در خانواده است. اگر بتوانیم با فراهم‌کنیم که تحول ساختار تربیتی خانواده بر اساس سیاست‌های مدون، مبتنی بر فضولی است که با فرهنگ، آداب و رسوم ما در ارتباط است اتفاق بیفتد، در واقع می‌توانیم چالش‌های میان نسل‌ها را نسیباً کاهش دهیم. باید شرایطی فراهم‌کنیم که نسل امروز در تعامل با والدین باشند، یکدیگر را بهتر درک کنند و در سایه این تعامل و درک متقابل نیازهای یکدیگر را بهتر تشخیص دهند تا بتوانند این نیازها را رفع کنند. در غیر این صورت اگر تلاش نکنیم تا تربیت نسل امروز از خطای مدیریت و مدیریت شده پیش بریم، مسئله ناهنجاری چالش بین‌نسلی کم نمی‌شود، بلکه بحران‌ها و تفاوت دیدگاه‌های بین‌نسلی، از وضع‌گونی بدتر می‌گردد. همانطور که اشاره کردیم، عبور از فرهنگ جامعه امروز و جامعه جهانی و روند مدرن شدن ساختار زندگی خانواده‌ها تغییر رویکردها و رفتار و مبادی‌سازاری به فرزندسالاری است. جامعه امروز دیگر ساختار حاکمیت والدین را نمی‌پذیرد. اما چیزی که امروز شاهدش هستیم حالتی انجام‌گرفته است از این ساختار است که باید ضابطه‌مند و قانونمند شود تا قابل مدیریت و کنترل باشد، نه این که والدین تابع محض فرزندان باشند و خوشحالی فرزندان را در بر آورده کردن هر توفیق و آیینند. در حالی که ممکن است بسیاری از توفیقات و انتظارات فرزند امروز جای نماند و حتی برای سلامت جسم و روان او ضرر باشد. بنابراین ضرورت دارد که در رویکرد تربیتی امروز خانواده‌ها تغییر نگاه صورت گیرد و شرایطی فراهم‌کنند تا خوشبختانه‌های متعلق جابو که

نگاه روز

فرزندسالاری انجام‌گرفته است



مصطفی‌کربانی / جامعه‌شناسی

معرفی و با ساختار بسیار جوان فرزندسالاری و از آنجمله طرف‌دیگر برای شوکا شدن استفاده و مهارت‌هایی از بساز می‌کنند، برآورده نشود. مأسافه خانواده‌های این دوره تصور می‌کنند اگر همه چیز برای فرزندشان فراهم می‌کنند، بهترین تربیت را انجام داده‌اند، پدر و مادرهای امروز حتی سراغ برآورده کردن نیازهای فرزندانشان حاضرند ارزش‌های اخلاقی و عرفی را زیر پا بگذارند. در حالی که نمی‌توانند به هیچ‌وجه نمی‌توانند مسؤلیت‌پذیر و مستقل باشند و این نسل این روند تربیتی والدین خوبی برای تربیت نسل‌های بعدی نخواهند بود.



چطور این فکر افتادید که نامتواعتم خورده‌ای این محیط‌زیست‌بگذارید؟

جهانگیرها، ما چه خواهیم بود و نخواهیم بود در محیط‌زیست زندگی می‌کنیم و هر چیزی که محیط ما را ایستادگی می‌دهد، بر ما وجود دارد. ما را درگیر می‌کند، ما را درگیر می‌کند. ما را درگیر می‌کند. ما را درگیر می‌کند. ما را درگیر می‌کند. ما را درگیر می‌کند.

ما خورشید سیده است / برای توضیح این موضوع باید کمی با عقب‌برگردی به معنی موفقی که برای نخستین بار با به این سیراب گشتن نقطه فرد من برای در حاشیه کوهستان‌های غربی ایران بود که به آن کرم‌شاه می‌گویند. خانه محقر در تنهایی یک کوجه‌خاکی که می‌سید به کوه و دشت حیات این خانه یک جنگل سرسبز داشت که سرشار از پرند و بویانه بود با پسران کوچک که در نام می‌شد. لایه‌ای گل‌ها خانه می‌ساختیم، بامی که می‌کشیم، رفیق‌هایی که با ما همراه می‌بودیم، دنبال‌شیر و بونگمی که کشیم، دریاچه‌ای که در کرم‌شاه می‌گردد، هر چه در این تجربه می‌گذرد، بعد از آن خنده پرگشتم، دیدم در واقع آن چاق‌فک یک حیاط کوچک بود، با چند درخت آکنده با یک حیاط و چند بوته گل، اما حقیقت آن است که ما یک اکوسیستم کامل را در یک سیراب دست‌متری (حیاط خانه) تجربه کردیم. بچه‌ها همه چیز را قبلاً می‌بوییم و وسیع و گنبدی نمی‌گردد، آن تجربه‌ها برای رسیدن به آن تجربه به نوجوانی، دانشم این تجربه به کوهستان، دشت و رودخانه رسید. سلسله‌ها در تپ یک دره کوه‌ها می‌گردد و می‌گردد و من و دوستانم که در فلان گرنه بعد از فلان سفره در فلان ساعت یک تکدرخت منظر ما است که چشم‌های زیز آن است. با او روایی می‌کنیم، یکی آدمی می‌جویم، نقشه‌ها را بر می‌کشیم و به راهنمان ادامه می‌دهیم. اما بعد از سال‌ها وقتی به آن منطقه می‌گردی می‌بینی آن درخت نیم‌سوخه شده و چشمه

ما را چهره سیده است؟ / محمد بافکی / ماکان

ما را چهره سیده است؟ / محمد بافکی / ماکان

ما را چهره سیده است؟ / محمد بافکی / ماکان

ما را چهره سیده است؟ / محمد بافکی / ماکان